

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

۱۴ جون، ۲۰۲۲

ملالی موسی نظام

## اندر استغاثه کمک از رئیس جمهور فرانسه

آقای عتیق رحیمی، لطفاً امانوئیل مکرون را به حدود «کشور» تاریخی خراسان آشنا  
نمایید

در جریان نیم قرن اخیر سرنگونی و عواقب ناگواری که بر وطن و وطنداران عارض گردید، با موجودیت اکثریت خاموش که ملت مظلوم افغان باشد، بیسواد و باسواد را حوادث و جنگ های خانمانسوز از یکطرف و مظلومی که در هر دوره ای اقلیت های جنایت پیشه، طماع و مردم ستیز، چپاولگران قدرت و دارایی های عامه و وابستگان و مزدوران به غیر بر آن کتله ملی بیدفاع وارد نمودند، اجباراً از شعور سیاسی و قضاوت روشن بی نیاز ساخته است. به عباره دیگر مردم افغانستان نه تنها در جریان جنگ های بیشتر از چهار دهه، آوارگی اجباری و مصائب فقر و بی امنیتی، در شناخت دوست و دشمن و قضاوت روشن در مسائل ملی و اجتماعی آگاه و مستحضر گردیدند، بلکه هر گامی که اقلیت های غیر ملی برای نفاق و شقاق اقوام شریف وطن بر میدارند، بدون شک و دقیقاً مورد تنفر و عدم قبول آنان واقع میگردد.

چنین است هایت و هویت اقلیتی وابسته به غیر و تجزیه طلبان سیه روی جامعه افغانی که گاهی درین منبع انترنتی و زمانی در آن یکی دیگر به استغاثه و گدا منشی معرفی میگردد. چند هفته قبل گردهم آیی دشمنان قسم خورده یکدیگر بدون ذره ای خجالت، در «انقره» دایر گردید؛ درین گروپ نه تنها جانپان جنگ های افغانستان و خیانت پیشگانی چون «رشید دوستم» که در همان عصر خونبار اشغال خاک مقدس افغانستان ذریعه شوروی سفاک با آنان ارتباط داشت، بلکه بقایای وطن فروشانی چون مسعودیان و جمیعت «وابستگان احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی» هم که به حکم استناد تاریخ، با امضای پروتوکول های آتش بس و حفظ سالنگ ها و پایپ لاین، به نحو دیگری با دشمن غدار «اتحاد شوروی سابق» هم پیمان گردیده بودند، با تظاهر به وطن پرستی گویا برای نجات

«!؟» افغانستان عزیز مانند ایام جهاد، قول و قرار های سفیهانه ای به هم دادند و کاغذ هایی را هم مانند گذشته ها خط خطی نمودند.

بلی، اوضاع وطن را این گروه ها یعنی تنظیم های سخیف جهادی در دو دهه اخیر، بار دگر وخیم و مصیبت بار ساختند، با شیوع فساد اداری وسیع و حکومت چند بعدی و عدم موجودیت اتحاد و همکاری برای تشکیل یک جامعه مرفه، ایجاد صلح، انکشاف اقتصادی، حق دهی و احترام به همه اقشار ملت و اقوام شریف آن، با چور و چپاول ملیارد ها کمک خارجی، نظم و ثبات ملی و اجتماعی را متلاشی نمودند... همین هایی که با ذخیره های دارایی های عامه و سرمایه هایی که برای انکشاف اجتماعی، اقتصادی و بهبود احوال یتیم، بیوه و فقیر افغانستان باید مصرف میگردید، به سرزمین هایی که خانواده های شان به عیش و عشرت بسر میبردند پناه بردند!!

درین گروه باند شورای زمره فروشان مسعودی به اشتراک «احمد مسعود» پسر قهرمان «قتل عام تاریخی زنان، مردان و اطفال مظلوم» «۱» افشار» که اقلیتتست غیر ملی و سابقه دار در سرقت دارایی های عامه از استخراج سنگ های قیمتی و قاچاق آن، تا غارت سیل کمک های خارجی، عاید دستگاه های استخباراتی ممالکی چند و مظالمی که ملت افغانستان تا تاریخ باقیست با دردی جانکاه فراموش نمی کند، مذبحخانه نوعی سر پرستی «!؟» را با حضور «احمد مسعود» در پلان گزاری بر عهده گرفت!

هفته قبل هم گل دیگری شگفت که در «وبسایت افغان جرمن» از جریان نهایت خجالت آور، نامفهوم و غیر قابل باور مکتوبی مستحضر گردیدیم که ترجمه دری آن در سایت مذکور منتشر شده بود که گویا تعدادی از خارجیان اروپایی بیخبر «!» از عمق حقایق تلخ معضله دردناک افغانستان با گروهی از افغانانی که خود البته توان و انگیزه نوشتن چنان مکتوبی را نداشته اند، مانند سیاهی لشکر بر آن اسمای مبارک خویش را به منزله «خراسانیان/افغانستانی» تاپه زده بودند!!! یا الله، عاقبت بخیر! این مکتوب به رئیس جمهور فرانسه «ایمانوئیل مکرون» که کشورش در بیست سال عملیات نظامی ناکام و خونین «ناتو» در افغانستان پهلو به پهلو دیگر اعضای آن مؤسسه فعال بود، به نمایندگی از گروهی افغانان مهاجر و بیشتر تکیه بر آشنایان خارجی شان، ذریعه یک «کاتب اروپایی» تحریر گردیده است. اینکه چگونه حتی یک افغان در بین گروه مذکور خود لیاقت تحریر نامه عاجزانه استغاثه آمیز به رئیس جمهور را به زبان فرانسوی نداشته و با نهایت درجه عجز و لابه ای که در متن مشاهده میگردد، به دامن یک آقای بلژیکی متصل گردیده اند، قابل ترحم است! درین حالت

زار، جای تعجبی در پناه‌گزینی محیر العقول گروه مذکور به رئیس‌جمهور یک کشور اروپایی بی‌صلاحیت، نباید هم باقی بماند!!

خلاصه‌نامه فوق «۲» تشریحاتیست که در مورد اوضاع ویران‌کشور ما «گویا رئیس‌جمهور مکرون از آن چه در آن منطقه حساس جهان می‌گذرد، دقیقاً بیخبر بوده»، با نهایت بیچارگی، به نامبرده معلومات ارائه‌گردیده است!

در فرجام تقاضای عاجزانه ای «؟!» از رئیس‌جمهور مذکور به عمل آمده است که چون این کشور دو اسم «خراسان/افغانستان» با نام اختراعی جدید «۳» که از بخت بد و البته فساد اداری و بیشتر پشت پا زنی به اصول و قواعد حقوقی و قوانین مروج، منجمله تحمیل استثنایی دو رهبر در یک مقام... دو پادشاه در یک اقلیم «!» ذریعه همین عبدالله عبدالله و «گروه اقلیت شورای نظار» و «جمیعت مفلوک ربانی»، متلاشی‌گشته و دردا که در تصرف طالبان عهد عتیق و عقب‌افتاده در آمده است، به نحوی به کمک وی نجات «؟!» یافته و با نام تاریخی «؟!» خود یعنی «خراسان/افغانستان» ببیوندد! یا الله، خیر باشد!

واقعاً که علی‌الرغم همه تلاش‌های جامعه جهانی و مصرف‌بلیون‌ها از بودجه تکس‌دهندگان ممالک جهان که اکثراً حیف و میل‌گردید... و دو دهه حضور اینهمه قوا و عساکر پیشرفته بین‌المللی بشمول عساکر فرانسه، اگر «رئیس‌جمهور مکرون» موفق به نجات وطن ما و شکست حکومت طالبی عقب‌مانده عهد دقیانوس و برگشت زنان و دختران مظلوم افغان به آزادی و حقوق حقه‌شان گردد، زهی سعادت! بدون شک قهرمان دیگری در پهلوی احمد شاه مسعود «قهرمان قتل عام افشار» پا به عرصه وجود می‌گذارد!

در بین لست‌عریض و طویل که بیشتر غیر افغانان و احتمالاً مانند همیشه چپی‌های فرانسوی‌ایکه به تحف‌لاجورد و زمرد خو گرفته‌اند و برای جامعه افغانی ناشناخته تشریف دارند، صرف‌علاقمند محترمانه با دو امضاءکننده این «عجز‌نامه» طرف‌قرار گیرم، بلکه بر معلومات آفاقی این هیچمدان افزوده گردد:

**اول - روی سخن با نویسنده و هنرمند افغان محترم عتیق رحیمی:**

محترم آقای رحیمی، با اینکه اینجانب به لیاقت شما در ادبیات داستانی و هنر تیاتر و امثال آن اعتقاد صادقانه دارم و مضمونی هم در زمینه مؤفقیت اپرای «خسرو و شیرین» تحریر داشتم، همچنانکه ممنون ارسال کتاب «سنگ صبور» و اهدای آن به این هیچ‌مدان می‌باشم، ولی در نهایت بی‌باوری متوجه ضعف معلوماتی شما در مهمترین‌برخ وابسته به کشور از هم‌پاشیده و اقوام مظلوم و شریفی

که ملت «افغان» شما را تشکیل میدهند، گردیدم. آیا جناب تان در کشور میزبان فرانسه تحت اسم پر افتخار «افغانستان» منحصیث یک مهاجر «افغان» پذیرفته نگردیده اید؟! اگر جواب منفی باشد، پس شما منحصیث یک افغانستانی خراسانی «اختراع تفرقه اندازان و تجزیه طلبان ایران و شورای نظار» چه گونه در دفتر پناهندگان فرانسه معرفی و قبول گردیده اید؟!

از جانب دیگر، آیا در پهلوئی فعالیت های فرهنگی و هنری تان، واقعاً شما غافل ازین حقیقت مبرهن هستید که کشوری در جریان تاریخ به نام «خراسان» هرگز موجود نبوده، بلکه منطقه ای به آن اوصاف در سرزمین هایی چند، قرن های متمادی، تقسیم و ترکه گردیده است؛ طوریکه به استناد اوراق تاریخ، ممالک و جهان گشایانی در دوره های تاریخی و اعصار مختلفه آشکاری قسمتی هایی از آن منطقه را به تصرف خود ها در آورده اند.

برای معلومات مزید جناب تان و هر هموطنی که به همین منوال در اغفال و نا آگاهی از صفحات تاریخ قرار داشته باشد و با پیروی از دیگری، در تاریکی محض تیری از کمان رها نماید، اینک سطوری را از محقق و دانشمند خبره و معاصر افغانستان، داکتر «نور احمد خالدی» تقدیم میدارم:

#### حدود و مرز های «۴» خراسان:

شواهد تاریخی بیانگر آن است که سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تاثیر عوامل مختلف، محدوده اش همواره کاهش یا گسترش یافته است.

در مورد حدود و موقعیت خراسان در عهد ساسانیان، کریستن سن بر طبق کاوشهای هرتسفلد چنین می نویسد:



نقشه منطقه خراسان در عصر سلطنت صفویه که شهر های گوناگون اطراف آن به وضاحت دیده میشود

"دروازه های کاسپین نزدیک ری، کوههای البرز، گوشه جنوب شرقی بحر خزر، دره اترک. خطی که از صحرای تجن گذشته و در زیر قرقی به جیحون می رسد موافق مسکوکات سکایی ساسانی که به دست آمده این خط سرحدی از قتل سلسله جبال حصار گذشته و به پامیر می رسد و از آنجا به سمت جنوب مایل گشته و به امتداد قطعه ای از جیحون که بدخشان را در میان گرفته سیر کرده به قطعاً هندوکش می رسیده است و از آن نقطه سرحدی به سمت مغرب برگشته و در امتداد سلسله هندوکش و ملحقات آن به جنوب هرات رسیده و در ناحیه جنوب ترشیز و خاف و قهستان (کوهستان) را قطع کرده، باز به دروازه های کاسپین می پیوسته است".

در دوره اسلامی شهرهای بلخ، هرات، مرو و نیشابور را چهار شهر اصلی خراسان بودند. از شهرهای مهم دیگر خراسان می توان طوس، سرخس، بادغیس و بیهق (سبزوار امروزی) را نام برد. لتون. ل. نیل درباره تشکیلات سیاسی ساسانیان و وضعیت خراسان در عهد ساسانی می نویسد: **"ساسانیان خراسان را یکی از چهار استان کشور می دانستند و آنرا سرزمین شرق می گفتند که به چهار بخش تقسیم می شد. بنا به روایت این بخشها عبارت بودند از مرو، نیشاپور، هرات و بلخ.**

خراسان تقریباً به مدت ۲۰۰ سال زیر نظر حکومت های عرب بنی امیه و عباسیان اداره می شد تا اینکه در سال ۲۰۵ هجری قمری به دست سلسله طاهریان استقلال یافت.

در سال ۲۸۳ هجری قمری جزو متصرفات دولت صفاریان شد.

سال بعد، (سال ۲۸۷ هجری قمری) امیراسماعیل سامانی بر عمر لیث غلبه کرد و خراسان جزو قلمرو سامانیان گردید.

سلطان محمود غزنوی در سال ۳۸۴ هجری قمری خراسان را به تصرف خود در آورد و ۴۵ سال بر این سرزمین حکومت کرد.

در سال ۴۲۹ هجری قمری، طغرل اول، نیشابور را تصرف کرد و آنجا را مرکز حکومت خود قرار داد. خراسان تا سال ۵۵۲ هجری قمری در قلمرو سلجوقیان قرار داشت و پس از مرگ سلطان سنجر سلجوقی، این سرزمین به دست خوارزمشاهیان افتاد.

با حمله مغول ها در قرن هفتم هجری قمری، بسیاری از شهر ها و آبادی های خراسان ویران شدند. این سرزمین در سال ۸۷۳ هجری قمری خراسان به تصرف پادشاهان گورکانی درآمد و ۴۰ سال پس از آن (سال ۹۱۳ هجری قمری) ازبک ها به رهبری شبیک خان، خراسان را مورد تهاجم قرار دادند. شاه اسماعیل صفوی به دفاع از این سرزمین پرداخت و سرانجام از ازبکها شکست خورد.

پس از آن خراسان دوباره مورد هجوم و تاخت و تاز از یک‌ها قرار گرفت که سرانجام شاه عباس صفوی توانست آنان را تا فرارود عقب براند.

پس از مرگ نادر شاه افشار به سال ۱۱۶۰ هجری قمری، بخش‌های شرقی این سرزمین (هرات و بلخ) به تصرف احمد شاه درانی درآمد و در دوران قاجاریه با بستن عهد نامه پاریس در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، ایران متعهد شد که در امور افغانستان دخالت نداشته باشد و از کلیه دعوی خود نسبت به هرات صرف نظر کند و قسمت شرقی خراسان به افغانستان، واگذار گردید. بابر در تزک بابری می گوید:

«هندوستانی غیر هندوستانی را خراسانی گوید. چنانچه عرب، غیر عرب را عجم گوید، و در میان خراسان و هندوستان دو بندر است یکی کابل و دیگر قندهار....»

ابن بطوطه در سفرنامه خود گوید "همه خارجیان را در هندوستان خراسانی می خواندند" التون. ل. نیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۲

مدیرشانه چی، کاظم، مقاله «حدود خراسان در طول تاریخ»، مجله دانشکده معقول و منقول (الهیات مشهد)، زمستان ۱۳۴۷، ص ۱۱۳

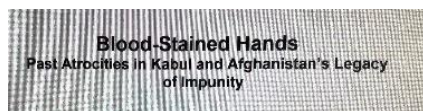
**دوم: سخنی با محترمه هدا خموش:**

شما خواهر ناشناس که کاش درین معضله و اظهار عجز و لابه به حضور یک رئیس جمهور اجنبی و غیر مسئول مانند اسم تان «**خموش**» می ماندید که نماندید و در سیاهی لشکر کج روان افغانستانی؟!» خراسانی بر علیه اتحاد همه اقوام شریف، وحدت مقدس ملی و اسم و مقام والای افغانستان عزیز و ایمان و گرایش به تفرقه و تجزیه مادر وطن، امضای تان را تاپه زدید.

من چون اسم مبارک شما را در لست یکی از ۱۰۰ شخصیت زن تأثیر گزار مشاهده نمودم وگویا که ظاهراً طرفدار مقام و منزلت زن و فیمنیست هم هستید، خواستم در پهلوی عقیده تان در زمینه ایجاد نفاق و شقاق و عاجزانه پیوستن به یک مقام اجنبی برای حل مشکل وطن؛ نظر تان را راجع به حقوق و حالات زنان کشور افغانستان در عصرخون آلود آغاز دهه نود میلادی جويا کردم؟!!

بلی منم منحيث یک فیمنیست و مبارز حقوق دایم پامال گشته زن و دختر مظلوم افغان در برهه های تاریخ، سخت در مجادله و تلاش هستم؛ حتی در اعصاری که قوانین اساسی مختلفه حقوق و

امتیازات زن افغان را روشنی می بخشید، همواره قلم برنده دایمی برای تعمیل آن از یک طرف و بازخواست و درخواست اجرای عدالت را در زمینه مظالم بر آن بینوایان از جانب دیگر، داشته ام. مخاطب قرار دادن شما توسط اینجانب، دقیقاً درخواستیست که جناب تان منحصراً یک مبارز حقوق زن، در زمینه فجایع و جنایات مستند، مبرهن و علنی اواخر قرن گذشته که علناً در سرزمین ما صورت گرفته است، عقیده تان را بیان فرمایید. منحصراً یک مبارز حقوق زن، اگر هیچ مطالعه دیگری نداشته اید، حتماً راپور بیطرف، عالی، مفصل و مستند کمیته هالندی حقوق دانان بین المللی را که با ۶۰۰۰ مظلوم و جنگ دیده وطن ما در آغاز قرن جدید میلادی مصاحبه نموده اند تحت عنوان «**پروژه عدالت یا داد خواهی افغانستان**» و راپور کمیته نظارت بر حقوق بشر ملل متحد را که تحت عنوان «**دستان آغشته خون**» از حالات خونبار سال های ۱۹۹۲-۹۳ منجمه «**قتل عام خونین افشار**» که ثبت تاریخ جهان گردیده است، مطالعه نموده اید. البته از جنایات رقتبار و ضد بشری ای که «**گروه مسعود و گلبدین**» خصوصاً و تنظیم های دیگر عموماً بر خواهران «**خاموش**» و بی دفاع وطن ما «**خراسان/افغانستان**» وارد نموده اند، هم کاملاً مطلع می باشید.



کافیست که شرایط زنان و دخترکان مظلوم مملکت ما را در جریان حملات ددمنشانه توپخانه مسعود و گروپ وی و سیاف در زمستان سرد که از سر کوه «**آسمایی - تلویزیون**» بتاريخ ۱۱-۱۳ فروری ۱۹۹۳ بالای هزاران سکنه ای اعم از خورد تا بزرگ در پائین کوه منجمه افشار در خواب عمیق بودند، صورت گرفت، بیاد بیاورید و داستان خونین و غیر بشری تجاوزات دهشتبار عساکر «**احمد شاه مسعود**» را بالای فامیل های بی دفاع و دختران و زنان شان تشریح کنید؛ چونکه من و جناب شما هر دو فیمنیست و مدافع حقوق حقه زن و دختر مظلوم افغان هستیم... همان بیچارگانی که سرزمین مقدس شان را جمعیت مرموز شما «**خراسان/افغانستان**» نامگزاری فرموده اند!!

با تقدیم احترامات، ممنون خواهم شد که اینبار بدون کمک از یک خارجی و اجنبی، خود قلم برداشته به یکی از السنه ملی ما شرحی در مورد پرسش های این هیچمدان ارائه فرمائید.



## نوت:

۱- قتل عام افشار که در ۱۱-۱۳ فروری سال ۱۹۹۳ در افغانستان به وقوع پیوست، چون کاملاً در نوع خود بینظر بود، ثبت تاریخ حوادث جهان گردید. درین رویداد خونین «**احمد شاه مسعود**» خود به کمک سیاف و تیم همراهان «**عبدالله، فهیم، قانونی، بسم الله خان و تعداد دیگر که عکس و کست های شان موجود است**» مناطق سیلو را در نیمه شب زمستان با توپخانه به آتش کشیدند که بیشتر از ۶۰۰۰ کشته داد. بعد به عساکر اجازه تجاوزات وحشیانه به حریم فامیل های افغان داده شد....

۲- لطفاً در پائین صفحه بر لینک های نامه «**خراسانیان افغانستانی**» که عاجزانه برای تقاضای کمک عنوانی رئیس جمهور یک کشور اجنبی مثل فرانسه تحریر و امضاء شده است، و لینک مضمون دلچسپ محترم «**احسان لمر**» در زمینه مکتوب مذکور، کلیک نمایید.

۳- میرهن است که اقلیت ناکام «**افغانستانی**» ها که مادماً وابسته به امر و نهی آخوند های مفلوک ایران هستند، به امر و هدایت آن طمعکاران سخیف، بصورت دایمی در صدد تفرقه و شقاق بین اقوام شریف و تجزیه مادر وطن ما اند. ولی در عمل البته که مذبحخانه همه بنام افغان محتاج نام مقدس افغانستان بوده و در اوراق شناسایی شان «**خراسانی و افغانستانی**» موجود نیست.

۴- با نهایت ممنونیت و سپاس، مراتب تشکری خویش را به همکار فرهنگی دانشمند و محقق خبره وطن داکتر «**نور احمد خالدی**» که در زمینه رویداد های مستند و حوادث واقعی تاریخ افغانستان عزیز، نهایت کوشا هستند، به نسبت ارسال تاریخ و نقشه منطقه خراسان و اطراف آن، تقدیم میدارم.

۵- برادر و فامیل احمد شاه مسعود تجارت و قاچاق دایمی و انحصاری سنگ های قیمتی افغانستان را بعد از مرگ وی ادامه میدهند. اینک کپی مستند، مربوط مأمور عسکری فرانسوی - ناتو در افغانستان به صفت خریدار، در پنجشیر. لطفاً بر لینک ذیل کلیک نمائید:

[https://youtu.be/mvh-e9\\_aBh8](https://youtu.be/mvh-e9_aBh8)

نتیجتاً، یکبار دیگر جمعیتی از اقلیت های چپی فرانسه که زمانی احمد شاه مسعود را هم به پاریس دعوت کرده بودند که در همان آوان «**گر به چف**» در مصاحبه ای از همکاری وی با شوروی قدرمندی نمود؛ و حالا این اقلیت مناسبات مادی و مفکوروی خویش را با خانواده وی برقرار داشته اند که چنین چپروی های مذبحخانه و بی عاقبتی را در میدیا پخش می نمایند. این بار با سر افکنگی آشکارا، به استغاثه به حضور یک شخصیت بی صلاحیت، یعنی رئیس جمهور فرانسه پناه برده اند!





عکسی تاریخی از همکاری مسعود با شوروی در عصر اشغال خاک مقدس افغانستان با فهیم، انجنیر پناه، علمی و قوماندان نبی عظیمی. آیا تجزیة خاک مقدس افغانستان مطرح بود؟

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/qasimi\\_Matn\\_namai\\_khorasanyan.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/qasimi_Matn_namai_khorasanyan.pdf)

لینک نامه تضرع آمیز به رئیس جمهور فرانسه - افغان - جرمن

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/lemar\\_e\\_khorasani\\_ha\\_chera.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/lemar_e_khorasani_ha_chera.pdf)

لینک مضمون آموزنده محترم احسان لمر - افغان - جرمن



E99807F8-2797-42AB-96BC-C7680AD80BBD.mov

لینک خرید و فروش زمر در پنجشیر - ولی مسعود با مامور امنیتی قوای فرانسوی در افغانستان

پایان